

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام‌های عاشورا

و شاخص‌های با حسین (علیه السلام) ماندن

چکیده:

۱- کشف حقایق مربوط به زمینه‌های پیدایش قیام خونین عاشورا و تشریح نقاط تاریک و مبهم آن و حذف تحریف‌های ناروا که از جانب دشمنان و معاندان آگاه و در پاره‌ای موارد دوستان جاهل و ناآگاه به این نهضت مقدس و الهی نسبت داده شده، از جمله بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام‌هایی است که ما را به شناخت صحیح علمی و واقع بینانه واقعه عاشورا رهنمون می‌شود.

۲- با آغاز سلطنت یزید، علاوه بر بدعت‌ها و مفاسد قبلی و از بین رفتن موانع قیام، امام حسین علیه السلام در شرایط خاصی قرار گرفت: از طرفی مجبور شده بود با یک فرد فاسد بی‌بند و بار به عنوان خلیفه پیغمبر، بیعت کند، و از طرفی

فساد در دستگاه اموی، به اوج رسیده و نظام ارزشی جامعه را مبدل ساخته و آنها را به سنت‌ها و باورهای جاهلی نزدیک کرده بود.

۳- امام حسین علیه السلام علاوه بر بدعت‌ها و انحراف‌های عصر معاویه، با بدعت بسیار بزرگی روبه‌رو بود و آن حکومت فرد فاسق و فاجری مثل یزید بود که به هیچ وجه صلاحیت و شایستگی برای خلافت اسلامی نداشت.

۴- واقعه عاشورا پر است از عبرت‌هایی که می‌تواند چراغ راهی باشد برای همه بشریت. رخدادی که درس‌ها و پیام‌های بسیاری برای خواص و عوام جامعه اسلامی دارد تا با بهره‌گیری از این پیام‌ها، بتوانند الگوی مناسبی برای ادامه زندگی عزتمندانه در پیش بگیرند.

۵- امام حسین ^(ع) عصاره همه آموزه‌های الهی و تجسم و عینیت همه کمالات خداوندی است که پیامبران ^(ع) از آدم ^(ع) تا خاتم ^(ص) بدان دعوت کرده‌اند. از این رو در زیارت وارث از مقام وراثت آن حضرت ^(ع) نسبت به همه پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم که شاخص همه پیامبران الهی هستند، سخن به میان آمده است.

۶- امام حسین ^(ع) در روز عاشورا از همگان خواسته تا در مسیری که او در پیش گرفته به یاری و نصرت او بروند؛ زیرا کاری که او با قیام عاشورایی خویش

آغاز کرده اصلاح امت بود که نیازمند تداوم و استمرار از سوی امت مومن و شیعه وفادار است.

۷- اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. لذا عاشورا حرکتی انقلابی بر ضد انحراف سیاسی و دینی حکام مستبد است. و قیام سید الشهداء علیه السلام سرشار از بار سیاسی است. اسارت مردم در چنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به «امام صالح» به قصد گسترش حق و عدل در جامعه، گوشه‌ای از این بُعد را نشان می‌دهد و حرکت امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده‌های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی‌دین و دنیاپرست و ستمگر، گوشه‌ای دیگر را نشان می‌دهد.

مقدمه:

شناخت حادثه عظیم عاشورا چراغی است پر فروغ فرا روی نسل‌های بشری، برای تشخیص رهیافت‌های عزت و سرفرازی در میان طوفان‌های وحشتناک حوادث و تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی، این شناخت با توجه به ابعاد گوناگون و دامنه وسیع این حماسه خونین، نیازمند بررسی عمیق، همه‌جانبه و دقیق است.

کشف حقایق مربوط به زمینه‌های پیدایش قیام خونین عاشورا و تشریح نقاط تاریک و مبهم آن و حذف تحریف‌های ناروا که از جانب دشمنان و معاندان آگاه و در پاره‌ای موارد دوستان جاهل و ناآگاه به این نهضت مقدس و الهی نسبت داده شده، از جمله بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین اقدام‌هایی است که ما را به شناخت صحیح علمی و واقع بینانه واقعه عاشورا رهنمون می‌شود.

فلسفه قیام عاشورا، قیام بر ضد ظلم و فساد و نجات اسلام

در فرازی از زیارت نامه امام حسین (ع) در روز اربعین این جمله پُر معنا را می‌خوانیم که: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ». در این جمله

فلسفه فداکاری حسین بن علی (ع) گنجانده شده است. زیرا به خدای متعال عرض می‌کند که این بنده تو - این حسین تو - خون خود را نثار کرد، تا مردم را از جهالت نجات بدهد. «وَ حَيْرَةُ الضَّالَّةِ»؛ مردم را از سرگردانی و حیرتی که در گمراهی است، نجات بدهد.

مسأله این است که بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطان‌هاست. همیشه شیطان‌های بزرگ و کوچک، برای تأمین هدف‌های خود، انسان‌ها و توده‌های مردم و ملت‌ها را قربانی می‌کنند. در تاریخ گذشته هم این را خوانده‌اید و شرح حال سلاطین جابر و ستمگر و رفتار آن‌ها با ملت‌ها و وضع امروز دنیا و روش قدرت‌های بزرگ را دیده‌اید. بشر دستخوش اغوا و خدعه‌ی شیطان‌ها قرار می‌گیرد. باید به بشر کمک کرد، باید به بندگان خدا مدد رساند، تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص بشوند.

چه کسی می‌تواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده به مطامع و هوس‌ها و شهوات باشند، نمی‌توانند؛ چون خودشان گمراهند. آن کسانی که اسیر خود خواهی‌ها و منیت‌ها باشند، نمی‌توانند بشر را نجات بدهند باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد؛ یا لطف خدا به سراغ آن‌ها بیاید، تا اراده آن‌ها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی می‌تواند بشر را نجات بدهد، که دارای گذشت باشد؛ بتواند ایثار کند و از

شهوات بگذرد؛ از منیت و خودپرستی، خودخواهی، حرص، هوی و حسد، بخل و بقیه گرفتاری‌هایی که معمولاً انسان دارد، بیرون بیاید تا بتواند شمعی فرا راه بشر روشن کند.

با آغاز سلطنت یزید، علاوه بر بدعت‌ها و مفسد قبلی و از بین رفتن موانع قیام، امام حسین علیه السلام در شرایط خاصی قرار گرفت: از طرفی مجبور شده بود با یک فرد فاسد بی‌بند و بار به عنوان خلیفه پیغمبر، بیعت کند، و از طرفی فساد در دستگاه اموی، به اوج رسیده و نظام ارزشی جامعه را مبدل ساخته و آنها را به سنت‌ها و باورهای جاهلی نزدیک کرده بود. و از طرف دیگر عدّه‌ای از مردم عراق برای بیعت با حضرت علیه السلام اعلام آمادگی کرده بودند. لذا امام حسین علیه السلام موضع جدیدی اتخاذ نمود و با تمام هستی علیه خاندان فاسد اموی قیام کرد.

امام حسین علیه السلام در پاسخ مروان که از او برای یزید بیعت می‌خواست فرمود: «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ ... وَ قَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ ...» «مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶» با اسلام باید وداع نمود زیرا امت گرفتار رهبری همانند یزید شده است ... و از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

امام حسین علیه السلام علاوه بر بدعت‌ها و انحراف‌های عصر معاویه، با بدعت بسیار بزرگی روبه‌رو بود و آن حکومت فرد فاسق و فاجری مثل یزید بود که به هیچ وجه صلاحیت و شایستگی برای خلافت اسلامی نداشت؛ او علناً شراب می‌خورد، میمون‌بازی و سگ‌بازی می‌کرد. امام علیه السلام در پاسخ مروان اولین انگیزه مبارزه و مخالفت خویش را عدم شایستگی یزید اعلام فرمود و هنگام حرکت از مدینه، در وصیت‌نامه خویش به مهمترین علت قیام خود که همانا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مفاسد وسیع و نابسامانی‌های فراوان اجتماعی و دینی بود تصریح فرمود: «اریدُ انْ اُمرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اسیرُ بَسِیرَةِ جَدِّی وَ ابی عَلِیِّ بْنِ ابی طَالِبٍ» «مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷۳» برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم و به راه و رسم جدّم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام حرکت می‌کنم.

بنابراین «نجات اسلام» هدف غایی امام حسین علیه السلام از نهضت خونبار سال ۶۱ هجری بود. که اگر قیام آن حضرت نبود بنی‌امیه نام اسلام و مسلمانان را می‌سوزاندند.

درس‌ها و پیام‌های عاشورا

واقعه عاشورا پر است از عبرت‌هایی که می‌تواند چراغ راهی باشد برای همه بشریت. رخدادی که درس‌ها و پیام‌های بسیاری برای خواص و عوام جامعه

اسلامی دارد تا با بهره گیری از این پیام ها، بتوانند الگوی مناسبی برای ادامه زندگی عزتمندانه در پیش بگیرند. برخی از این پیام ها به شرح زیر می باشد.

۱- احیای سنت

از انحرافات حکومت امویان، احیای سنت‌های جاهلی و سست و نابود ساختن سنت رسول‌الله (ص) بود. امام حسین (ع) قیام کرد تا سنت پیامبر را احیا کند: اِنِّی لَمْ أُخْرَجْ اَشْرًا وَلَا بَطْرًا ... «موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام، ص ۲۹۰ و ۲۹۱» من به عنوان فساد، عیاشی و طغیان و ستم خروج نکردم؛ بلکه خروج کردم تا در امت جدّم «اصلاح» کنم و طبق سنت جدّم رسول خدا (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) سیر و حرکت کنم.

۲- افشای باطل

بنی امیه با چهره به ظاهر اسلامی خود مایه فریب و اغوای مردم بودند. نهضت کربلا با افشا کردن ماهیت کفر بنی امیه و چهره آنان، به تاریخ بشر و به مسلمانها درس داد تا بیدار و هوشیار باشند و فریب چهره‌های نقاب زده و پنهان شده در پشت ماسک دین را نخورند.

۳- احیای امر به معروف

در کلام امام حسین (ع) است که فلسفه و مبنای حرکت کربلایی خویش را «امر به معروف» و «نهی از منکر» می‌شمارد، فلسفه نهضت او احیای این فریضه

فراموش شده است: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.» «مقتل الحسين، خواری، ج ۲، ص ۲۷۳»

۴- تفکیک مؤمنان و مسلمان نمایان

تا صحنه آزمایش پیش نیاید، دینداران واقعی و دینداران سطحی و مدعیان ایمان از هم شناخته نمی‌شوند. کربلا آزمایشگاهی بود، که میزان ایمان و صحت ادعاهای مسلمانان در دینداری و پایبندی به حق و مکتب شناخته شد. و تا چنین تفکیک و مرزبندی انجام نگیرد، جامعه اسلامی و مسلمین، هویت و قدرت و جایگاه خویش را نمی‌شناسند. امام نیز فرمود، که مردم فرزند دنیا هستند، وقتی آزمایش به میان آید، دینداران کم می‌شوند: النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا ... فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ. «بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳» مردم برده دنیايند ... و هرگاه در بلا گرفتار آيند، (آشکار می‌شود) که دینداران اندک‌اند.

۵- عزت

سیدالشهدا (ع) از خاندانی است، که مظهر عزت و آزادگی‌اند. آن حضرت فرمودند: ابن زیاد، مرا میان شمشیرهای آخته و ذلت، مخیر ساخته است، ولی هیئات که ذلت و ننگ را بپذیرم: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ». «لهوف، ص ۵۷»

۶- همه چیز فدای دین

جایگاه و ارزش «دین» تا حدی است که همه چیز، حتی خون عزیزترین انسان‌ها مثل حسین بن علی (ع) و برادران و فرزندان و یارانش باید فدای راه دین شود. از

این که آن حضرت حاضر شد در راه دین شهید شود و به استقبال شهادت و اسارت رفت، معلوم می‌شود، که ارزش دین بالاتر از هر چیز است و هنگام نیاز، باید همه چیز، فدای بقای دین گردد.

۷- مقاومت تا آخر

آنچه نشانه عقیده و پایداری است، مقاومت تا آخر خط و دست برداشتن از خواسته‌ها و اهداف متعالی است. سیدالشهدا (ع) در نهضت عاشورا چنین کرد. تا آخرین نفر و تا آخرین نفس مقاومت کرد، ولی تسلیم دشمن نشد و این درسی برای امت اسلام در برابر متجاوزان به حریم استقلال و ناموس مسلمین است.

۸- نرسیدن از کمی نفرات

عاشورا جلوه کامل این کلام مولا امیرالمؤمنین (ع) بود که: لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ. «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ص ۱۲» در راه هدایت و حق، از کمی نفرات، وحشت نداشته باشید. وقتی کسی یا گروهی ایمان به هدف داشتند، پشتوانه‌ای قوی دارند و نباید از کمی یاران بترسند و از جبهه حق عقب‌نشینی کنند.

امام حسین (ع) حتی اگر تنها هم می‌ماند، از میدان دفاع از حق برنمی‌گشت. شاهدش سخن او در شب عاشورا بود که فرمود: بروید، اینان با من کار دارند. «فَلَيْسَ الْمَطْلُوبُ غَيْرِي وَ لَوْ قَتَلُونِي مَا فَكَّرُوا فِيكُمْ.» «موسوعه الكلمات الإمام الحسين (ع)، ص

۹- نهراسیدن از محاصره نظامی و اقتصادی

از درس‌های عاشورا مقاومت بر سر عقیده و ایمان است، حتی در شرایط حصر نظامی و اقتصادی. امام حسین (ع) را از همه سو محاصره کردند، آب را هم بر او بستند، مانع پیوستن دیگران برای یاری او شدند، ولی کربلائیان دست از هدف برنداشتند و خود را نباختند. امت مسلمان در مقابل محاصره نظامی، «فرزند عاشورا» است و در برابر حصر اقتصادی، «فرزند رمضان».

علی (ع) هم فرموده بود: اگر همه عرب پشت در پشت به جنگ من آیند، من کسی نیستم که پشت به جبهه کرده، فرار کنم. لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلِيَّ قِتَالِي لَمَا وَكَلَيْتُهُمُ الْأَذْيَارُ. «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه»

۱۰- عمل به تکلیف

آنچه مهم است، عمل به تکلیف و انجام وظیفه است، چه کار به پیروزی بینجامد، چه به شکست ظاهری اساساً پیروزی همان عمل به وظیفه است، نتیجه، هر چه که باشد. امام امت (ره) فرمود: «ما مأمور به انجام وظیفه‌ایم، نه تابع نتیجه.»

سَيِّد الشَّهَدَا (ع) نیز نسبت به سفر کربلا فرمود: أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفَرْنَا. «أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۹۷» آنچه را خدا بخواهد، چه به صورت کشته شدن یا پیروزی، این خیر است. آری ... «فرهنگ عمل به تکلیف».

۱۱- حمایت از ولیّ امر

صحنه‌های عاشورا جلوه‌های حمایت از رهبر است. گرچه امام حسین (ع) بیعت خود را از یاران برداشت، ولی آنان دست از رهبر نکشیدند و ولیّ امر خود را تنها نگذاشتند. سخنان کسانی که در شب عاشورا در حمایت آن حضرت سخن گفتند، همچون زهیر و حبیب قابل توجه است. حتی در رجزهایی که در میدان نبرد می‌خواندند، حمایت از رهبر مشهود است.

حضرت عباس (ع) سوگند می‌خورد، که به خدا سوگند حتی اگر دستم را قطع کنید، دست از حمایت از دین و امامم بر نمی‌دارم: وَاللَّهِ إِنِ قَطَعْتُمَا يَمِينِي إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي «بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰»

مسلم بن عوسجه هم پس از مجروح شدن، در آخرین لحظات، وصیتی که به حبیب بن مظاهر داشت، این بود که دست از امام بر ندارد و در راه او جان فدا کند: «اوصیکَ بهذا أنْ تَمُوتَ دُونَهُ» «همان»

۱۲- راه بازگشت، همیشه باز است

هرگز برای توبه دیر نیست. کسی مثل حرّ بن یزید، که عامل به محاصره افتادن امام حسین (ع) و اهل بیت او شد، با آن که فرمانده لشکر هزار نفری کوفه بود، صبح عاشورا از مسیر باطل به مسیر حق بازگشت و به امام حسین (ع) پیوست و با توبه و جهاد در رکاب امام، به یکی از شهدای بزرگ کربلا تبدیل شد. این، باز بودن راه سعادت را به روی همه انسان‌ها در همه حالات و شرایط می‌رساند.

۱۳- آزادگی

کربلا، مکتب آزادگی است و حسین (ع)، معلّم آزادی و دعوت‌کننده به آن، آزادگی ارزشی است که در همه ملل طرفدار دارد، حتی برای غیر مسلمان هم خصلتی ارزشمند محسوب می‌شود. امام خطاب به سپاه کوفه و لشکریان عمر بن سعد فرمود: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ.» «بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۱»

«گانندی» می‌گوید: «من برای مردم هند، چیز تازه‌ای نیاورده‌ام، فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده‌ام، ارمان ملت هند کردم...». «حسین (ع)، پیشوای انسان‌ها، ص ۳۰»

۱۴- افزایش تحمّل در سایه پیوند با خدا

آنچه به یک انسان مبارز، روحیه مقاومت و تحمّل شدايد می‌بخشد و مشکلات را بر او آسان می‌سازد، ایمان به حضور خدا و آگاهی او از حال بنده است. آن حضرت فرمود: «هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ.» موسوعه کلمات الامام الحسين (ع)، ص ۳۹۵

معیارهای حسینی شدن و حسینی ماندن

امام حسین (ع) عصاره همه آموزه‌های الهی و تجسم و عینیت همه کمالات خداوندی است که پیامبران (ع) از آدم (ع) تا خاتم (ص) بدان دعوت کرده اند. از این

رو در زیارت وارث از مقام وراثت آن حضرت^(ع) نسبت به همه پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم که شاخص همه پیامبران الهی هستند، سخن به میان آمده است. اگر بخواهیم امام حسین^(ع) را در یک کلمه کامل بیان کنیم همان وارث پیامبران بودن ایشان است. وارث کسی است که همه چیز را از گذشتگان خویش به ارث می‌برد. امام حسین^(ع) همه صفات، ماموریت‌ها و مقامات پیامبران پیشین را به ارث برده و به عنوان عصاره و تمام کمال آنان معرفی شده است. بنابراین، هر آنچه در پیامبران دیگر به عنوان کمال می‌توان یافت، در ایشان به تمامیت یافت می‌شود، و هرآنچه که پیامبران پیشین به عنوان ماموریت الهی خود انجام داده‌اند، ایشان آن را انجام داده و هرآنچه در پیامبران دیگر از سوی خداوند به عنوان مقام و منزلتی بیان شده است، در آن حضرت موجود می‌باشد.

خداوند در آیه ۱۱۹ سوره آل عمران عناصر برتر هر جامعه را سه مولفه امر به معروف، نهی از منکر و ایمان به خداوند. معرفی می‌کند.

«کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله ولو امن اهل الكتاب لکان خیرا لهم منهم المومنون و اکثرهم الفاسقون» شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعا برایشان بهتر بود، برخی از آنان مومند ولی بیشترشان نافرمانند.

نکته‌ای که در این آیه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که هر عضو و فرد از افراد جامعه می‌بایست در مقام ولایت امری قرار گیرد و دیگران را به معروف و نیکی فرمان دهد و از بدی باز دارد. این گونه است که مسئولیت جامعه نسبت به افراد جامعه افزایش می‌یابد. اصولاً از نظر اسلام همه انسانها در خسران و زیان هستند مگر آن که خود عامل به خوبی و تارک بدی بوده و دیگران را نیز بدان دعوت و توصیه کرده و اجازه ندهند که معروفی ترک یا منکر عمل شود.

از این رو در آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶ سوره اعراف گزارش شده کسانی که نسبت به ترک معروف یا عمل به منکر واکنشی نشان نمی‌دهند و مسئولیت اجتماعی خود را در قبال دیگران نمی‌پذیرند، همانند تارک معروف و عامل منکر قلمداد می‌شوند و خشم و عذاب الهی دامنگیر آنان می‌شود. شاید بتوان گفت که داستان اصحاب سبت و تبدیل شدن ایشان به میمون نمونه بارز مجازات ساکتین است که به نقش و مسئولیت اجتماعی خود در امر به معروف و نهی از منکر عمل نکرده اند.

براساس همین ماموریت اصلی و وظیفه الهی است که امام حسین^(ع) در نقش وارث پیامبران وارد میدان عمل می‌شود و قیام و نهضت حسینی را شکل می‌بخشد به گونه ای که همه خوبی‌ها در برابر همه بدی‌ها می‌ایستد و در نهایت

با شهادت صادقان و صالحان در کربلا و اسارت خوبی ها، توده‌های مردم به یکباره از خواب غفلت بیدار می‌شوند و گمراهی خود و غضب الهی را می‌یابند. حسینی شدن به معنای شناخت کامل از حقیقت توحید، انسانیت و حرکت در مسیر خدایی شدن در چارچوب عدالت خواهی و ظلم ستیزی با تکیه بر عناصری چون عمل و فرمان به خوبی‌ها و معروف و ترک و بازداری خود و دیگران از بدی‌ها و منکر است.

انسان از نظر قرآن، حسینی نمی‌شود مگر آن که خدایی شود و مسئولیت و نقش مظهر ربوبیت خود را به درستی انجام دهد. از این رو امام حسین^(ع) در مقام اصلاح‌گر بزرگ الهی که وارث همه پیامبران الهی می‌باشد، قیام خویش علیه جامعه اسلامی پس از پیامبر^(ص) را عمل به مسئولیت و نقش الهی در مقام مظهریت ربوبیت و امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد و می‌فرماید: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی و ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی» من نه برای گردش و تفریح از مدینه بیرون می‌روم و نه برای این که فساد در زمین راه بیندازم و ظلمی بکنم، بلکه فقط برای اصلاح در امت جدم خروج می‌کنم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر سیره و روش جدم و پدرم

رفتار کنم. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۹۲۳)

آن حضرت^(ع) در این عبارت هدف از قیام خویش را نشان دادن و معرفی معالم دینی و معیارهای اسلامی می‌داند که پس از پیامبر^(ص) جز در مدت زمان کوتاه حکومت امیرمومنان علی^(ع) به فراموشی سپرده شده است و مردم معالم دین و معیارهای اسلامی در سبک زندگی خود را از دست داده‌اند و گمان می‌کنند که آنچه اکنون به نام اسلام می‌شناسند و دولت و امت بدان پای بند است همان اسلام محمدی و علوی است در حالی که این گونه نیست؛ زیرا فساد و تباهی، همه امت و دولت را گرفته است و نیازمند جراحی کامل و اصلاح جامع است تا مردم به سبک و سیره زندگی پیامبر^(ص) و امیرمومنان علی^(ع) بازگردند که مبتنی بر معروف بوده است.

بنابراین، حسینی شدن هر انسانی به این است که به معروف عمل و فرمان دهد و منکر را ترک کرده و از آن پرهیز دهد. مهم ترین معروف نیز عمل به عدالت و فرمان دیگران به آن و ترک ظلم و بیدادگری و مبارزه با آن می‌باشد که به معنای نهی از منکر است.

یاری حسین^(ع) در طول تاریخ

امام حسین^(ع) در روز عاشورا از همگان خواسته تا در مسیری که او در پیش گرفته به یاری و نصرت او بروند؛ زیرا کاری که او با قیام عاشورایی خویش آغاز کرده اصلاح امت بود که نیازمند تداوم و استمرار از سوی امت مومن و شیعه

وفادار است. هنگامی که آن حضرت^(ع) پس از شهادت همه یاران خویش فریاد می‌زند و می‌فرماید: هل من ناصر ینصرنی؛ آیا یآوری هست که مرا یاری رساند؟! خطاب به تاریخ است؛ زیرا کسانی که در مقابل ایشان صف بسته بودند، شقاوت را به اوج خود رسانیده بودند و خطاب به ایشان که اشقی الاشقیاء در امت اسلام بودند، بی معنا بود.

او با خطاب خویش می‌کوشد تا حقیقت بزرگی را آشکار کند که امروز قیام پایان نمی‌یابد، زیرا حرم و حریم رسول الله^(ص) قرآن و عترت است که در میان مردمان گذاشته شده و می‌بایست تا قیامت از سوی امت حفظ و عمل شود. از این رو در تبیین استمرار و تداوم عاشورا گفته شده است که «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء» هر چند که لایوم کیومک؛ روزی چون روز تو نیست.

بنابراین، اگر بخواهیم حسینی شویم می‌بایست او را به عنوان وارث همه آموزه‌های پیامبران بشناسیم و سبک زندگی او را کامل‌ترین سبک زندگی الهی بدانیم و هدفش را بزرگ‌ترین هدف بشماریم. پس باید خدایی و ربانی شدن را در توحید محض و عبودیت در جان و دل، و عدالت خواهی و امر به معروف و نهی از منکر از جمله ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی و سیاسی را در عمل به عنوان هدف زندگی خود قرار دهیم.

حسینی ماندن ما به این است که همواره در اندیشه خدایی و ربانی شدن باشیم و پس از حضور در کلاس عاشورائیان در ماه‌های محرم و صفر، عامل و آمر به معروف به ویژه عدالت و تارک و ناهی از منکر به ویژه ظلم باشیم و در این راه از همه سرمایه مادی و معنوی و جسمی و جانی خود بگذریم و از مرگ و شهادت در این راه نهراسیم.

ابعاد سیاسی حرکت امام حسین (ع)

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد، نیز اهمیت مسأله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسؤولان امور، گوشه‌ای از این بُعد را نشان می‌دهد.

فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت «ولایت» است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک‌های ارزشی است. در دوران پیامبر و ائمه، حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، حق «ولیّ فقیه» که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدّی حکومت، لیاقت و توان علمی و شایستگی تقوایی است، نه زور. حاکمان نیز در چهارچوب «دین خدا» به اداره امور می‌پردازند.

لذا عاشورا حرکتی انقلابی بر ضد انحراف سیاسی و دینی حکام مستبد است. و قیام سید الشهداء علیه السلام سرشار از بار سیاسی است. اسارت مردم در چنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به «امام صالح» به قصد گسترش حق و عدل در جامعه، گوشه‌ای از این بُعد را نشان می‌دهد و حرکت امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده‌های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی‌دین و دنیاپرست و ستمگر، گوشه‌ای دیگر را نشان می‌دهد.

از این رو «قیام عاشورا» برای همه آنان که حق طلب، عدالتخواه، مبارز، مدافع مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاد اندیش و آزاده‌اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت‌های ضد ظلم و مقاومت‌های در برابر تجاوز و حرکت‌هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی بر درس‌های عاشورا استوار بوده است. اگر ماهیت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان‌های آزاده و ملت‌های دربند و آزادیخواه، هواداران و شاگردان بسیاری خواهد یافت.

عاشورا پاسخی به اینگونه سؤال‌ها است که: حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام جور چه باید کرد؟ برای قیام

مردمی چه زمینه‌هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبنای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف‌آور است؟

راز ماندگاری و عبرت‌آموز بودن کربلا برای امروز

رمز و راز بقا و ماندگاری کربلا نیازمند تحلیلی همه جانبه است. برخی دلایل این دوام و تأثیر و ماندگاری عبارتند از:

۱. خلوص، بی‌آلایشی و پالایش کربلا

هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام صفا و پاکی و پالایش کربلا را ندارد. به گواهی تاریخ، در تمام جنگ‌های صدر اسلام اندک ناخالصی‌ها و گاه نقطه‌های تاریکی از نفاق، دنیاخواهی و خودخواهی را می‌توان یافت. سست‌عنصران در گرماگرم نبرد صحنه را رها می‌کردند و یا به امید «زر»، سر را از خطر می‌ربودند و یا از ترس جان، پیامبر یا امام را تنها می‌گذاشتند. اُحد گواه تلخ دنیاخواهی و جنگ احزاب نشان روشن هراس و ترس در لحظه‌های دشوار و خطرخیز (رویاری با عمرو بن عبدود) است.

اما کربلا چیز دیگر است؛ آنانی که در عاشورا ماندند و عارفانه جان باختند، از هر تردید، تزلزل، دودلی و سستی رها بودند. اباعبدالله آنان را از صافی‌ها گذرانده بود، راه را برای برگشتن گشوده و بیعت را از دوش همگان برداشته بود.

نوشته‌اند که حضرت عیسی مسیح^(ع) در طول عمر نبوت خود، دوازده تن یار مخصوص به نام «حواریون» تربیت کرد و از میان آن‌ها وصی و جانشین خود را برگزید. شبی که عیسی آن را پیشگویی کرده بود و آن شب، شب گرفتاری او بود، به دلیل ترس از دشمن هیچ‌یک از آن‌ها گرد او جمع نشدند و چون دشمن بر او دست یافت و او را گرفتار کرد، هرکدام به سویی رفتند و تنها، بزرگ آن‌ها که شمعون یا به تعبیر انجیل کنونی «پطرس» بود، دورادور به دنبال عیسی می‌آمد تا از او خبری بگیرد. طبق انجیل کنونی، آن شب حواریون تا سپیده‌دم از ترس جان خود سه‌بار عیسی را انکار کردند و حاضر نشدند خود را معرفی کنند! «نفس

المهموم، ص ۲۸»

همین الگوی منزّه و خالص، هشت سال دفاع مقدّس ما را الهام‌بخش و راهنما بود. فرماندهان در هنگام عملیات یا شب عملیات، خاموش کردن چراغ و دعوت به رفتن را تداعی تصفیه و پالایش کربلا می‌ساختند و رزمندگان شب عملیات را به یاد شب عاشورا با تهجد و اشک و نماز به صبحی شکوهمند پیوند می‌زدند، با خواندن زیارت عاشورا جبهه را با کربلا یگانه می‌دیدند و مکتب ابا عبدالله را چراغ راه و اسوه جهاد و دفاع خود قرار می‌دادند.

۲. تجلی‌گاه همه ابعاد و اضلاع مکتب

کربلا جلوه‌گاه همه زیبایی‌ها، عظمت‌ها و ارزش‌های مکتب اسلام است. مدرسه‌ای کامل که در آن، اخلاق، عرفان، فقه، سیاست، معرفت و ... در

کامل‌ترین و عالی‌ترین شکل ظهور و بروز یافته است. چهره تمام و کمال قرآن در هیچ صحنه‌ای همچون کربلا عرضه نشده است. کدام بُعد قرآن و کدام زیبایی و دلارایی قرآن در بهترین و درخشان‌ترین وجه، در کربلا نمود ندارد؟ نماز، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، اخوت، اطاعت از رهبری، اخلاص، تقوا، صبر، فتوت، ایمان، عرفان، خدامحوری و ... همه و همه، در هیچ حادثه‌ای فروغ و شکوه کربلا را ندارند.

کربلا خواندنی‌ترین کتاب است؛ با جلوه‌ها و بطون گوناگون. درست همچون قرآن که با هربار خواندن چشم‌اندازی نو فراچشم ما می‌گشاید، با هربار خواندن کربلا، نکته‌ها و درس‌ها و اشارات تازه‌ای می‌یابیم.

هشت سال دفاع مقدس شبیه‌ترین صحنه‌ها به عاشورا را در خویش آفرید، زیرا رزمندگان با الهام از همین جلوه‌ها کوشیدند تا اخلاق، عبادت، الفت، غیرت و جوانمردی، پاکی و پاکبازی و ... را از کربلا بیاموزند و خود را به افق عاشورا نزدیک کنند. به همین دلیل، رحمت و خشم، صلابت و انعطاف، لبخند و اشک و حتی جدی‌ها و شوخی‌های جبهه‌های دفاع مقدس هم‌رنگ کربلا بود و رزمندگان چون اصحاب حسین بن علی^(ع)، تصویری تمام از اسلام را فراچشم نسل ما قرار دادند.

3. حجّت کامل

کربلا حجّت بالغه است: برای همه آنانی که نتوانستن یا نمی‌شود را فریاد می‌زنند، اتمام حجّت است. کربلا از نظرگاه سنی «حجّت» است و تقریباً هرکس در کربلا می‌تواند الگوی سنی خود را بیابد؛ نوجوانان، قاسم، عبدالله بن الحسن و عمرو بن جناده را؛ جوانان و میانسالان، علی اکبر، عباس، عبدالله و جعفر را؛ پیران، حبیب، عابس و مسلم بن عوسجه را؛ زنان، زینب (س)، رباب و ام‌وهب را، و حتی کودکان، اصغر و سکینه را. کربلا از این جهت نیز در جنگ‌های تاریخ اسلام یک استثنا است.

همه رنگ‌ها نیز در کربلا یافت می‌شوند؛ سیاه مانند جون، غلام ابوذر و سفید مانند اسلم ترکی. همه گروه‌های اجتماعی نیز گویی در کربلا نماینده دارند؛ معلّمان، بازاریان، تازه‌ایمان آوردگان، غلامان، و

کربلا هرکس را که بخواهد با تکیه بر بهانه‌ها صحنه حق را رها کند، خلع سلاح می‌کند؛ حتی کودک با گریه خویشتن می‌تواند نقش آفرین باشد.

همه حالات انسانی نیز در کربلا چهره و جلوه نموده است؛ حضور خانوادگی و دسته‌جمعی، نو عروسان، بیماران و گرفتاران. برای مثال، عبدالله بن عمیر کلبی و جناده بن حارث انصاری با خانواده در جبهه حضور یافته‌اند، یا فرزند یکی از صحابه را به اسارت گرفته‌اند و اباعبدالله هرچند وی را برای رفتن و آزاد کردن

فرزند تشویق می‌کند و حتی هزینه لازم را برای رهایی فرزند می‌پردازد، امام را رها نمی‌کند. غم، شادی، آرامش، اضطراب، تشنگی، گرسنگی، غربت، قساوت و شقاوت، محبت و مهربانی و همه جلوه‌ها و حالات، از فروترین تا فراترین، در کربلا دیده می‌شود.

کربلا سرزمین بی‌بهانگی است؛ تشنگی، بهانه نجات‌بخش و تنهایی، دلیل گریز، تسلیم و ذلت‌پذیری نیست. اگر بدانی زن و فرزند نیز از قساوت و بی‌رحمی دشمن مصون نمی‌مانند و اسارت و رنج در انتظار نشسته است،

نمی‌توان صحنه را رها کرد و مسؤولیت را نادیده گرفت. کربلا نشان داد که داغ‌دیدگی و اسارت نیز سلب مسؤولیت نمی‌کند. در زنجیر هم باید خروشید. در تنهایی باید فریاد زد و در همه‌گاه و همه‌حال نباید «راه» را رها کرد و نیمه‌تمام گذاشت. امتداد خون، پیام است و اکمال شهادت، پیام‌گزاری، روشنگری، رسواسازی ستمگر و نشان‌دادن چهره مظلوم حقیقت است.

در هشت سال دفاع مقدّس و پس از آن، این جلوه حجّت‌نمایی عاشورایی، در جبهه، پشت جبهه و در اسارت کاملاً پیدا است. خانواده‌های عاشورا شناس حتی پس از شهادت فرزند، فرزند دیگر را به جبهه می‌فرستند؛ درست همچون ابوالفضل العباس که سه برادرش، عبدالله، جعفر و عثمان را یکی بعد از دیگری به میدان فرستاد.

خانواده‌ها کودکان شیرخوار خود را که در حملات موشک و توپ و بمباران به شهادت می‌رسند، اصغر می‌بینند، آوارگی را به جان می‌خرند، پیر و جوان به جبهه می‌آیند، حتی زنان گاه در صحنه نبرد حضور دارند و به شهادت می‌رسند و اسیران دربند (آزادگان عزیز) پیام می‌دهند، رسوا می‌کنند و صبورانه شکنجه و درد و غربت را تحمل می‌کنند.

کربلا پایان‌بخش سردرگمی و بلا تکلیفی است. تکلیف همه پس از کربلا معلوم است. هرکس در هر کجا، در هر موقعیت و در هر شرایطی باشد، از کربلا ناگزیر است. اگر بپذیریم که کربلا هر روز در ما اتفاق می‌افتد (کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا) و هر روز حسین خوبی‌ها و پاکی‌ها به کربلای قلب ما می‌آید و یزید گناه و زشتی در مقابلش صف‌آرایی می‌کند، باید از خودمان بپرسیم: چند بار، رها از بهانه و توجیه، این حسین را لبیک گفته‌ایم؟

۴. تداوم و استمرار و تکامل

بسیاری از حرکت‌ها و انقلاب‌ها و حادثه‌ها ناتمام و نیمه‌تمام باقی می‌مانند. امتیاز کربلا آن است که امام تمام زمینه‌ها را برای تداوم و استمرار راه تدارک دیده است.

کوفه را آراسته بودند. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد زنان و کودکانی اسیر که از ساحل قتلگاه گذشته و گلبرگ تن شهیدان را دیده و تشنگی و گرسنگی چشیده و

تازیانه و زخم خورده، توان فریاد زدن داشته باشند، اما فریاد امام تبار و بیدار، امام سجّاد (ع)، و سخنان زینب و ام‌کلثوم فضا را دگرگون کرد. وقتی ام‌کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علی (ع) فریاد زد: **يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَمَا تَسْتَحُونَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى حَرَمِ النَّبِيِّ؟** «مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرر، ص ۳۱۰» ای مردم کوفه از خدا و پیامبر شرمتان نیست که به خاندان پیامبر این گونه نگاه می‌کنید؟

و آن‌گاه که خطبه شکوهمند حضرت زینب (س) طنین انداخت، همه چیز دگرگون شد. چه کسی باور می‌کرد زنی که در یک روز داغ، دو فرزند و پنج برادر شهید داده، کودکانی یتیم و تازیانه‌خورده و تنی بیمار را پرستاری کرده، اکنون حنجره‌ای برای فریاد و توانی برای گفتن داشته باشد؟ اما ناگهان صاعقه فریادی آرامش مرداب‌گونه کوفه را فرو می‌ریزد.

زینب (س) نشان داد که «خون»، بی «پیام» و «شهادت»، بی «رسالت» به فرجام خود نمی‌رسد. برادر، خواهر می‌خواهد و راهی که با «سر» آغاز می‌شود، با «پا» امتداد و استمرار می‌یابد. او با نشانیدن تصویری شکوهمند و زیبا از حادثه کربلا، به نگاه انسان سمت داد و به «باوری دیگرگونه» از «مرگ» دعوت کرد. وقتی در مقابل تمسخر و تحقیر ابن زیاد که گفت: سپاس خداوندی را که رسوایتان کرد و ماجرا و فتنه‌انگیزی شما را درهم شکست، زینب (س) بی‌هیچ درنگی فرمود: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ طَهَّرَنَا بِكِتَابِهِ تَطْهِيراً أَمَّا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يُكْذِبُ الْفَاجِرُ**

سپاس سزاوار خداوندی است که ما را به وجود پیامبر گرامی داشت و با کتاب آسمانی اش پاک و پیراسته مان گردانید. همانا تباهاکار رسوا و فاسد تکذیب می شود.

تداوم انقلاب در خطبه‌های زینب (س) و سخنرانی امام سجّاد (ع)، گویای این حقیقت است که راه نباید ناتمام بماند؛ به هر قیمتی و با هر شرایطی.

این فرهنگ در انقلاب مقدّس اسلامی به‌ویژه سال‌های دفاع مقدّس ظهور و حضور داشت. شهیدان در وصیّت‌نامه‌ها، مادران، خواهران و همسران خود را به وظیفه و نقش زینبی دعوت می‌کردند.

انقلاب کربلا زندگی، زاینده‌گی و فزاینده‌گی خویش و در یک کلمه «کوثر» بودن خویش را مدیون کاروان سرفراز اسیران بود و انقلاب اسلامی نیز حیات خویش را مرهون همین شکیبایی، پیام‌رسانی و ایستادگی مادران، همسران، خواهران و فرزندان شهدا است.

هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنیم که آزادگان سرفراز دفاع مقدّس، در بند و زنجیر دشمن، با خبرنگاران چگونه سخن گفتند و در نامه‌های خویش با چه ظرافت و زیرکی نقش پیام‌رسانی خود را ایفا کردند. این‌ها نشان آن است که انقلاب و دفاع مقدّس تا چه اندازه هم‌رنگ و هم‌خوان و همراه با فرهنگ عاشورا است.